



بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری به مناسبت آغاز به کار پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری - 6 / خرداد / 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

از خداوند متعال با همه‌ی وجود سپاسگزاریم به خاطر انتخابات خوبی که در سراسر کشور با استقبال وسیع مردم عزیزمان انجام گرفت (۲) و مجلس وزین و محترمی بحمدالله تشکیل شد. به همه‌ی برادران عزیز، آقایان محترم، علما و فضیلا گرامی خوشامد عرض میکنم؛ بخصوص به تازه‌واردان و کسانی که اولین بار وارد این مجلس محترم شده‌اند که در میان آنها بحمدالله تعدادی جوانان پرنشاط، مجتهدان جوان و فعال حضور دارند. امیدواریم که خداوند به همه‌ی شما و به ما توفیق بدهد تا بتوانیم وظایفمان را انجام بدهیم.

یاد درگذشتگان این مجلس را گرامی میداریم؛ عزیزانی، بزرگانی سالها در این مجلس حضور داشتند، کارهایی کردند، خدماتی کردند، خداوند ان شاءالله درجات آنها را عالی کند؛ آخرینشان برادر عزیزمان، مرحوم آقای طبسی (رضوان الله تعالی علیه) بود که ان شاءالله خداوند اجر زحمات آن مرد خدوم و زحمت‌کش را در این مرحله‌ی دشوار و پُرخطر به ایشان عنایت کند و مایه‌ی روشنی چشم ایشان بشود.

تشکیل این جلسه، با ماه شعبان که ماه اعیاد بزرگ و ماه تضرّع و خشوع و استغفار است همراه شد؛ این را هم به فال نیک میگیریم. ماه مهمّی بود که خب، رو به پایان است؛ امیدواریم که خداوند ما را بی‌بهره نگذاشته باشد از برکات این ماه که «الذی کان رسولُ الله صلی الله علیه و آله یدأبُ فی صیامه و قیامه فی لیالیهِ و ایامه». (۳)

مطلبی که بنده آماده کرده‌ام که عرض بکنم، سه نکته است: یک نکته مربوط به هویت این مجلس است؛ یک نکته مربوط است به مسیر این مجلس و وظایفی که متوجه آن است، [یعنی] جهت‌گیری و مسیر این مجلس به نظر میرسد چگونه باشد؛ یک نکته هم که اگر وقت شد و خیلی مزاحمت طول نکشید و در پایان عرض میکنم، درباره‌ی وظایف عمومی‌ای که در این دوره بر عهده‌ی همه است، از جمله بر عهده‌ی ما و شما و این مجلس و دیگران.

درباره‌ی هویت این مجلس، بنده وقتی فکر میکنم، میبینم این یک موهبت الهی بود که خدای متعال به نظام جمهوری اسلامی عطا کرد؛ مجلس خبرگان یک موهبت است از طرف پروردگار، چیز عظیمی است. اگرچه این مجلس برای هدف خاصی است که تصریح شده در قانون اساسی لکن با قطع نظر از آن هدف هم، این مجلس خیلی حادثه‌ی بزرگی است؛ پدیده‌ای است.

چرا؟ چون این یک مجموعه‌ای است از علما و صاحب‌نظران و خبرگان دینی و علمی از سراسر کشور که هر سال -حالا دو مرتبه، اگر اقتضا کند بیشتر- به مناسبت آن مسئولیت، دُور یکدیگر جمع میشوند و ظرفیت عظیمی را به وجود می‌آورند برای تبادل نظر، برای فکر کردن، برای هماهنگ شدن.



ما فراموش نمیکنیم اوایل نهضت - سالهای ۴۱ و ۴۲ - امام راحل عظیم الشان (رضوان الله علیه) سفارش میکردند، پیغام میفرستادند به علمای شهرستانها که شما هر چند وقت یک بار دور هم بنشینید، ولو یک چایی بخورید؛ همین قدر دور هم باشید و همدیگر را ببینید، ولو یک بحث جدی مهمی هم در بین نباشد؛ یعنی اجتماع جمع علما و خبرگان دینی و علمی در کشور این قدر اهمیتی دارد.

امروز شما نگاه کنید به دنیا، می بینید به بهانه های مختلف افرادی را که دارای مشترکاتی هستند زیر نامهای مختلف جمع میکنند - به نام اتحادیه، به نام انجمن، به نام سندیکا - و این مجموعه ها، کارهای بزرگی را انجام میدهند که گاهی خیلی ارتباط با حرفه ی آنها هم ندارد. فرض کنید اتحادیه ی اقتصاددانان، اتحادیه ی حقوقدانان بین المللی، اتحادیه ی هنرمندان بین المللی می بینید درباره ی فلان مسئله ی سیاسی در کشور یا در دنیا، در سطح بین المللی اظهار نظر میکنند. یعنی اتحادیه ها را به وجود می آورند برای اینکه افرادی که دارای یک وجه مشترکی هستند - حالا به هر صورت - ولو سلاقی مختلف و آهنگهای مختلفی دارند اما دور هم جمع بشوند؛ نفس این اجتماع یک فرصتی به آنها میدهد که بتوانند کارهای بزرگی را انجام بدهند و در مسیر حرکت کشور خودشان، یا حتی در مسیر حرکت های بین المللی، اثرگذاری کنند؛ این در دنیا معمول است.

ما حالا این را داریم؛ این را خدای متعال هدیه کرده است به این کشور. جمعی از علمای دین و روحانیون معتبر و محترم که مورد اعتماد ملت قرار دارند دور هم جمع میشوند و این یک ظرفیت عظیمی را به وجود می آورد؛ این کار بزرگی را میتواند انجام بدهد. نمیشود انتظار داشت که بنشینند منتظر که آن مسئولیت مصرح در قانون اساسی پیش بیاید آن را عمل کنند؛ نه، خیلی کارهای دیگر میتوانند انجام بدهند.

این اجتماعات و مجموعه ها و اتحادیه هایی که در دنیا گفتیم به وجود می آید، هیچ پشتوانه و عقبه ی مردمی ندارند؛ اقتصاددانان یا حقوقدان [هستند]؛ در رشته ی خودشان کسانی به اینها توجه دارند، اما در داخل جوامع، عقبه ی مردمی ندارند؛ برخلاف این مجلس. افرادی که در این مجلس هستند همه شان دارای عقبه ی مردمی هستند، یا کم یا زیاد؛ بعضی ها دایره ی عقبه ی مردمی شان خیلی هم وسیع است. برجستگان روحانی یک استان یا یک شهر یا حوزه ی علمی که میتوانند تأثیرگذاری کنند، دور هم جمع میشوند؛ میتوانند در مسائل گوناگون هم اندیشی کنند؛ میتوانند نسبت به یک نقطه از مسائل کشور متمرکز بشوند و آن را دنبال کنند.

نباید گفت آقا اجرا که دست ما نیست؛ بله، اجرا دست این مجلس نیست، دست مسئولین است؛ لکن یک چیزی بالاتر از اجرا دست شما است و آن، افکار عمومی است. شما یا امام جمعه اید یا نماینده ی ولی فقیه اید یا مدرس عالی رتبه ی حوزه اید یا روحانی سرشناس و محترمید؛ شما میتوانید روی افکار عمومی اثر بگذارید؛ وقتی افکار عمومی شکل گرفت، یک گفتمانی در جامعه نسبت به یک مسئله ای به وجود آمد، این به طور طبیعی مجریان و قانون گزاران و دست اندرکاران را به دنبال خود خواهد کشاند؛ این یک چیز طبیعی است. بنابراین به نظر من این مجلس از این جهت یک چیز فوق العاده ای است؛ یک پدیده ای است؛ ما باید به این اهمیت توجه بکنیم.

بنابراین نتیجه گیری میکنیم که با توجه به این هویت برجسته و متعالی، این مجلس میتواند در جهت هدفهای انقلاب کارهای بزرگی را انجام بدهد. بنده در چند سال قبل از این - شاید در یکی دو دوره ی قبل از این - در همین مجلس گفتم (۴) که شما میتوانید درباره ی مسائل گوناگون قطعنامه صادر کنید؛ درباره ی یک مسئله ی خاص



متمرکز بشوید، [بگویید] این خواست مجلس خبرگان است؛ مجلس خبرگان هم منتخب مردمند، خودشان هم آدمهای معمولی و متعارف نیستند، با مردم مرتبطند، مردم به اینها اعتماد دارند، خودشان اهل خبره‌اند، اهل نظرند، اهل تشخیصند؛ در مسئله‌ای که تشخیص می‌دهند، میتوانند یک درخواستی داشته باشند، یک خواسته‌ای داشته باشند؛ یا از رهبری یا از دولت یا از قوه قضائیه یا از مجلس یا از دستگاه‌های مختلف. این راجع به این نکته‌ی اول که هویت این مجلس است و این به نظر من بسیار نکته‌ی مهمی است. قدر این مجلس را باید همه بدانیم، هم شما باید بدانید، هم ماها باید بدانیم، هم مسئولین باید بدانند؛ این مجلس میتواند منشأ آثار بزرگی باشد.

و اما نکته‌ی دوّم که بحث مسیر و جهت‌گیری این مجلس است. در یک جمله به اعتقاد حقیر، مسیر انقلاب و هدفهای انقلاب، مسیر این مجلس است؛ یعنی این مجلس بایستی در مسیر انقلاب و هدفهای انقلاب حرکت کند.

هدفهای انقلاب چیست؟ در درجه‌ی اول حاکمیت اسلام است؛ اصلاً انقلاب برای این به وجود آمد؛ برای اینکه اسلام حکومت کند؛ حاکمیت داشته باشد با معنای خاصّ خودش. اهداف انقلاب [عبارتند از]: حاکمیت دین خدا، آزادی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، ریشه‌کنی فقر و جهل، مقاومت در برابر سیل بنیان‌کن فساد اخلاقی‌ای که از غرب به همه‌ی دنیا سرازیر شده که شما امروز دارید خصوصیاتش را می‌بینید. در کشورها همجنس‌بازی را قانونی میکنند، نه فقط قانونی میکنند بلکه کسانی که معترض به این باشند را بشدت هُو میکنند؛ دیگر از این فساد بالاتر! یک عده‌ای خیال میکردند - در سالهای قبل - در غرب که آزادی زن و مرد و ارتباط زن و مرد هست، هوسها کمتر است و انگیزه‌ها کمتر است؛ اینجایی که محدودیت هست، الإنسان حریص علی ما منع! حالا معلوم شد که نخیر بعکس است؛ آنجا که آزادی هست، آنجا که هیچ‌گونه حدومرزی برای ارتباط زن و مرد وجود ندارد، روزبه‌روز شهوات جنسی در آنها قوی‌تر، فعال‌تر، خشونت‌آمیزتر، مهاجم‌تر دارد بروز و ظهور پیدا میکنند. و در این حد هم متوقف نخواهد ماند؛ در آینده‌ای که ما نمیدانیم کی خواهد بود، بحث به ازدواج محارم خواهد رسید! بحث به کارهای حسّاس‌تر خواهد رسید؛ یعنی دنیای فساد اخلاقی به این سمت دارد میرود؛ اینها بحث مسائل اخلاقی‌اش بود.

بحث مسائل اقتصادی [هم همین‌طور است]. پول‌شویی؛ حالا اسم پول‌شویی را می‌آورند و این را به‌عنوان یک جرم تلقی میکنند اما مهم‌ترین کمپانی‌ها و شرکتهای بزرگ دنیا کارشان عبارت است از همین بازی‌های پولی و مالی و انبوه کردن ثروتهایی که در اختیار دارند؛ و طبعاً تبعیض، طبعاً فاصله‌ی طبقاتی روزافزون. این سیل بنیان‌کنی است، این به‌سمت همه‌ی کشورها و همه‌ی جوامع سرازیر است؛ یکی از اهداف انقلاب، مقاومت در مقابل این سیل بنیان‌کن است.

مقاومت در مقابل سلطه‌ی استکبار، یکی از اهداف انقلاب است. طبیعت استکبار سلطه است، دنبال سلطه است، دنبال فراگیر کردن سلطه است؛ هر ملتی و هر نظامی که مقاومت نکند اسیر خواهد شد و در کمند آنها خواهد افتاد. اینها جزو اهداف انقلاب است. مسیر حرکت این مجلس، مسیر اهداف انقلاب است.

و این کار دشواری است؛ این یکی از آن دشوارترین کارها است. توجّه بفرمایید که شیئی که مورد رقابت است یا مورد تخاصم است، به دست آوردنش دشوار است اما نگه داشتنش دشوارتر است. فرض کنید یک جنس قیمتی، یک گوهر گران‌قیمتی که طالبان زیادی دارد، شما در این مسابقه وارد میشوید و با زحمت زیاد این را به دست می‌آورید؛ نگه داشتنش از به دست آوردنش مشکل‌تر است. علت هم معلوم است؛ چون شما در وقتی که وارد میدان مبارزه



میشوید، مهاجمید؛ با روح تهاجم وارد میشوید، با انگیزه وارد میشوید، میدانید هدفتان چیست، دنبال هدف مشخصی حرکت میکنید؛ اما وقتی که آن را به دست آوردید، طرف مقابلی که میخواهد آن را از شما برباید، او دارای روح تهاجم است، او مهاجم است، او انگیزه دارد؛ شما نمیدانید از کدام طرف حرکت خواهد کرد، از کدام طرف حمله خواهد کرد اما او برنامه‌ریزی میکند، نقشه‌کشی میکند و به شما حمله میکند. انقلاب کار دشواری بود؛ پدید آوردن انقلاب کار آسانی نبود؛ ابتکار عمل میخواست، تلاش میخواست و خون دل میخواست؛ خب، امام بزرگوار این ملت را و این مجموعه‌های فعال مبارز را با شعار خود، با روحیه‌ی خود، با تقوای خود، با ایمان خود، با صدقی که نشان داد، حرکت داد و این کار دشوار انجام گرفت و این انقلاب، نظام‌سازی کرد و موفق شد و پیروز شد؛ اما نگه داشتنش مشکل‌تر است؛ نگه داشتنش مشکل‌تر است. دشمنها، آنهایی که با آنها در واقع مبارزه میشد برای ایجاد این انقلاب، آنها که بیکار ننشسته‌اند، آنها که دست برنداشته‌اند؛ آنها دنبال این هستند که این انقلاب را از دست شما بربایند؛ همچنان که دیدید در بعضی از کشورها - در همین چند سال اخیر - مردم حرکت‌های بزرگی انجام دادند، [اما دشمنان] آمدند از دست اینها ربودند، بردند، اینها را به خاک سیاه نشانند.

اسلام بلاشک قلع و قمع‌کننده‌ی ظلم و استکبار است؛ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (۵) یقیناً اسلام میتواند کفر را، جبهه‌ی مقابل را شکست بدهد؛ اما کدام اسلام قادر به این کار است؟ آن اسلامی میتواند کفر را و استکبار را و ظلم را قلع و قمع کند یا او را محدود کند یا از تجاوز و تعدی او جلوگیری کند که دارای نظام باشد، دارای دولت باشد، دارای نیروی نظامی باشد، دارای رسانه باشد، دارای سیاست باشد، دارای اقتصاد باشد، ابزارهای فراوان در اختیار او باشد؛ اسلامی که توانسته نظام‌سازی کند و حکومت‌سازی کند، این اسلام میتواند مقاومت کند، و الا یک شخص ولو مسلمان برجسته‌ای باشد، یا جریان اسلامی مثل جریان‌هایی که در دنیا هستند، اگر به سمت هدف حکومت پیش نروند، هیچ خطری برای استکبار ندارند؛ چون هیچ کاری از دست آنها به این صورت بر نمی‌آید؛ نمیتوانند قلع و قمع کنند کفر و ظلم و استکبار را. شما این اسلامی را که قادر بر مقابله است، قادر بر مقاومت است، قادر بر سینه سپر کردن در مقابل جبهه‌ی کفر است، این اسلام را به دست آورده‌اید، با زحمت هم به دست آورده‌اید، اما چه جوری میخواهید حفظش کنید؟ در مقابل دشمن، این را باید نگه داشت، این را باید حفظ کرد؛ این چیزی نیست که [اگر] رهاش کنیم خودش بماند؛ دشمن حمله میکند.

دشمن چند جور حمله میکند: یک جور حمله‌های سخت است؛ جنگ سخت؛ این را دشمن تجربه کرد و شکست خورد؛ جنگ هشت‌ساله‌ای که علیه ما به راه افتاد، از این قبیل بود؛ جنگ بین‌المللی بود؛ یکی به صدام ابزار شیمیایی داد، یکی هواپیمای میگ داد، یکی هواپیمای میراژ داد، یکی امکانات ضد هوایی داد، یکی نقشه‌های جنگی داد؛ حتی نقشه‌های جنگی و ساخت سنگرها هم با کمک دیگران بود. اینها همه کمکش کردند که بلکه این جنگ را او ببرد؛ و نتوانست.

حمله‌ی سخت یک نمونه‌اش جنگ هشت‌ساله است. یک نمونه، شورش‌های قومی است که در کشور - در همه‌ی مرزهای کشور - راه انداختند که یادتان هست که همه‌جا جنگ راه انداختند و شورش راه انداختند؛ [دشمن] نتوانست فائق بیاید؛ اینها جنگ سخت بود. کارهای تروریستی را، جریان‌های تروریستی را یا فعال کردند یا به وجود آوردند؛ آمریکا به سکوی نفتی حمله کرد؛ آمریکا هواپیمای مسافری را ساقط کرد؛ هرچه نتوانستند کردند؛ اینها جنگ سخت است. در همه‌ی اینها شکست خوردند؛ در مقابل ملت ایران و در مقابل امام بزرگوار شکست خوردند و بیشتر مرعوب شدند. امام بزرگوار با آن قدرتی که خدای متعال به او داده بود، به خاطر توکل و تقوایی که داشت، به خاطر بصیرتی



که داشت، به خاطر دلدادگی به هدف که در آن بزرگوار بارز و آشکار بود، خدای متعال در او هیبت قرار داد، به طوری که دیگران میترسیدند، دشمنان از امام به معنای واقعی کلمه مرعوب بودند؛ کَاثَمُهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ؛ (۶) مثل فریاد شیری که میترساند حیوانها را، فریاد امام و نوای امام اینها را میترساند، مرعوب میشدند. خب، اینها در این مرحله شکست خوردند.

مرحله دیگری از مقابله و معارضه‌ی آنها، عبارت بود از حمله‌ی نرم. حمله‌ی نرم یک نوعش همین چیزهایی است که مشاهده کردید: تحریم اقتصادی، تبلیغات اغواگر و امثال اینها. اینها کارهایی است که دشمن از روز اول شروع کرد و ادامه داد؛ به خیال خودشان تحریمهای فلج‌کننده‌ای را نسبت به جمهوری اسلامی اعمال کردند؛ این هم اثر نکرد؛ این هم نتوانست؛ آنها میخواستند جمهوری اسلامی را با این تحریمها و با این محاصره‌ی اقتصادی فلج کنند، [ولی] جمهوری اسلامی فلج نشد. در همان دوران تحریم، کارهای بزرگی انجام گرفت؛ بنده در یک گزارشی خواندم از قول یک ژنرال وابسته به رژیم صهیونیستی که همان وقت در مجلات خارجی منتشر شده بود؛ گفته بود من با ایران دشمنم، ایران را دوست نمی‌دارم اما تحسین میکنم؛ اینها توانستند در عین تحریم فلان موشک را -یک موشکی آن وقت تازه آزمایش شده بود و اینها با ماهواره و امثال آن ردگیری کرده بودند و فهمیده بودند- به وجود بیاورند؛ من تحسین میکنم! در عین تحریم، در حال تحریم، بدون کمک دیگران و با فشارهای اقتصادی [این کارها شد]. یکی از [موارد] جنگ نرمی که انجام دادند، زدن عقبه‌های جمهوری اسلامی در برخی از کشورهای دیگر بود؛ که مجموعه‌هایی را که جزو عقبه‌های جمهوری اسلامی محسوب میشدند و عمق راهبردی جمهوری اسلامی محسوب میشدند، تارومار کردند و در خیلی از کشورها زدند؛ یا تارومار کردند یا بالاخره به آنها ضربه زدند؛ این هم اثری نکرد و نتوانست؛ اینها هیچ کدام راه به جایی نبرد. پس هم جنگ سختشان شکست خورد، هم جنگ نرمشان.

آنچه در مرحله‌ی سوّم دارد انجام میگیرد -که مال امروز هم نیست، چند سال است که شروع شده، سالها است که شروع شده منتها روزه‌روز توسعه پیدا کرده- جنگ نرم از نوع دیگر است؛ این است که خیلی خطرناک است، این آن چیزی است که بنده مکرّر در مکرّر تذکر میدهم به مسئولان مختلف و به جهات مختلف؛ و آن عبارت است از نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری؛ آن عبارت است از نفوذ برای تغییر باورهای مردم؛ آن عبارت است از نفوذ برای تغییر محاسبات. ما که مسئول هستیم و نشسته‌ایم اینجا، یک محاسبه‌ای داریم برای کارهای خودمان، یک محاسبه‌ای میکنیم؛ این محاسبه نتیجه‌اش این میشود که این جور موضع بگیریم؛ اگر محاسبه‌ی ما را توانستند تغییر بدهند، موضع‌گیری ما تغییر پیدا خواهد کرد. یکی از کارهای اساسی آنها این است: تغییر محاسبه‌ها در مسئولین؛ تغییر باورها در مردم؛ تغییر در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، مجموعه‌هایی که تصمیم‌سازی میکنند و تصمیم‌گیری میکنند. این آن کار خطرناکی است که تهاجم به مبانی انقلاب در آن هست، تهاجم به بنیانهای حافظ و محافظ هست؛ به سپاه حمله میکنند، حمله‌ی تبلیغاتی؛ به شورای نگهبان حمله میکنند؛ به نیروهای مؤمن و جوانهای مؤمن حزب‌اللهی حمله میکنند؛ الان رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های بیگانه و تبلیغات بیگانه پُر است از این حرفها؛ من نمی‌دانم شما آقایان محترم چقدر دسترسی دارید، چقدر می‌بینید؛ بخصوص با این ابزارهای جدید ارتباطاتی که به وجود آمده، دائم دارند روی این زمینه‌ها کار میکنند برای اینکه مخاطبین خودشان را به این نتیجه برسانند. به روحانیون انقلابی حمله میکنند؛ روحانی انقلابی را با عناوین گوناگون، [مثل] آخوند حاکمیتی و امثال آن، میکوبند. در یک کلمه: تلاش در این جنگ نرم، زمینه‌سازی برای تهی شدن نظام از عناصر قدرت است؛ میخواهند کاری کنند که نظام اسلامی از عناصری که در درون او است و مایه‌ی اقتدار او است، تهی بشود و خالی بشود. وقتی ضعیف شد، وقتی عناصر قدرت در او نبود، وقتی اقتدار نبود، دیگر از بین بردنش و کشاندنش به این



سَمَت و به آن سَمَت، کار مشکلی برای ابرقدرت‌ها نخواهد بود؛ می‌خواهند او را وادار کنند به تبعیت.

اینجا جای همان جهاد کبیری است که من چند روز قبل از این مطرح کردم؛ (۷) *فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جٰهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا*؛ (۸) در تفاسیر گفته‌اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است، با اینکه حالا کلمه‌ی قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» [گفته است]، هم مرحوم علامه‌ی طباطبائی؛ مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌گویند سیاق کلام نشان میدهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛ بنده هم آنجا همین را در سخنرانی‌هایم گفتم؛ بعد که آمدم، به ذهنم رسید که یک وجه اوضعی در اینجا وجود دارد که «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جٰهِدْهُمْ بِهٖ»، یعنی «بعدم‌الاطاعة»؛ عدم‌الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [میکند] و مستتر در آن فعل است؛ *فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جٰهِدْهُمْ بِهٖ*، یعنی به این عدم‌الاطاعة، جهاداً کبیراً؛ پس عدم‌الاطاعة شد جهاد کبیر؛ این معنا اقرب به ذهن است؛ حالا من البته فحص نکردم ببینم در بین مفسرین کسانی این احتمال را داده‌اند یا نه، لکن به‌هرحال این احتمال، احتمال مهمی است. جهاد کبیر یعنی این؛ جهاد برای عدم تبعیت، برای عدم دنباله‌روی از دشمن. پس مسیر و جهت‌گیری این مجلس این است؛ مسیر انقلابی، مسیر انقلابیگری، تعقیب راه انقلاب، تحکیم اسلام، تحکیم دین خدا.

ما اگر چنانچه دنبال اقامه‌ی حکم الهی و دین الهی نباشیم، چرا اینجا هستیم؟ چرا بنده اینجا باشم؟ خب همانهایی که بودند - یا آنها یا امثال آنها - بیایند اداره کنند حکومت را. ما هستیم برای اینکه می‌خواهیم دین خدا را تحکیم کنیم؛ حاکمیت دین خدا باید تحقق پیدا کند؛ ما دنبال این هستیم؛ این است که اگر چنانچه کسی در راهش کشته شد، شهید در راه خدا است؛ این است که مردم ما جوانهایشان را این جور سخاوتمندانه دادند و هنوز هم دارند میدهند؛ والا اگر این نبود، خب رونق اقتصادی را دیگران و دیگران [انجام میدهند]؛ چرا بنده‌ی آخوند یا روحانی بیایم مشغول این کارها بشوم؟ می‌روم دنبال درس و بحث خودم؛ خب دیگران این کارها را میتوانند بکنند و انجام میدهند؛ در دنیا هم دارند انجام میدهند. اگر بحث دین خدا و تحکیم دین خدا و حاکمیت الهی نباشد، بودن من و شما در اینجا اصلاً ضرورتی ندارد. پس این است: تحکیم اسلام.

[و همچنین] نوآوری؛ آنچه من تأکید میکنم، نوآوری است؛ منتها نوآوری منضبط، نوآوری آدمهای باسواد، نه آدمهای بی‌سواد یا نیمه‌سواد؛ نوآوری در مسائل دین. دین قابل اتساع (۹) است، چون برای همه‌ی زمانها است، چون برای همه‌ی شرایط است. بنابراین دین خدا، به‌وسیله‌ی مجتهد دارای خبره‌ی استنباط و اجتهاد، در یک مواردی میتواند اتساع پیدا کند؛ همچنان که امام بزرگوار نمونه‌هایش را نشان دادند و بعضی عمل شد و بعضی لااقل در زمان خود ایشان گفته شد.

[و] التیام بخشیدن به زخمهایی که دشمن وارد میکند؛ یکی از کارها این است. دشمن دارد زخمهایی را بر پیکر این انقلاب می‌زند و وارد میکند، ما باید به این زخمها التیام ببخشیم؛ یکی مسئله‌ی تفرق مذهبی و طائفی است - شیعه و سنی - یکی مسئله‌ی اختلافات جناحی است؛ یکی مسئله‌ی دوقطبی کردن‌های مصنوعی جامعه است؛ اینها زخمهایی است که دارند وارد میکنند؛ باید اینها را التیام بخشید.

به‌هرحال، آنچه من رویش زیاد تکیه میکنم، [این است که] اصل تحوّل و پیشرفت را همیشه باید مقابل چشم داشته باشیم. ایستایی جایز نیست؛ باید دائم پیش برویم و پیشرفت بکنیم، منتها در جهت اهداف انقلاب و اهداف



دین. این هم بخش دوم که درباره‌ی مسیر این مجلس محترم و به معنای واقعی کلمه معظم، عرض کردیم.

اما وظایف عمومی‌ای وجود دارد که حالا من مختصراً عرض میکنم که صحبت‌مان خیلی طولانی نشود. در یک جمله، ما باید کشور را از اقتدار برخوردار کنیم؛ کشور باید قوی بشود. راه بقای انقلاب، راه پیشرفت انقلاب و راه تحقق هدفهای انقلاب، به معنای وسیع کلمه، عبارت است از اینکه ما کشور را مقتدر کنیم. اگر توانستیم این وظیفه را انجام بدهیم - یعنی دولت توانست، مجلس توانست، قوه‌ی قضائیه توانست، نیروهای مسلح توانستند، نهادهای انقلابی توانستند، این مجلس توانست در این زمینه‌ها کاری بکند و کمکی بکند - آن وقت، ما مطمئن خواهیم شد که خواهیم توانست انقلاب را به معنای واقعی کلمه، حفظ کنیم. اگر کشور قوی شد، از استکبار هم میشود امتیاز گرفت؛ این را من به شما عرض بکنم. اگر کشور ضعیف بود، استکبار که هیچ، ابرقدرت‌ها که هیچ، دولتهای بی‌عرضه و ضعیف و حقیر هم از آدم طلبکاری میکنند؛ اگر ضعیف شدیم، این جوروی خواهد شد، [اما] اگر قوی شدیم، نه.

قدرت هم یک امر نسبی است؛ در هر مرحله‌ای از قدرت، انسان میتواند یک فعالیتی انجام بدهد. حالا مثلاً فرض بفرمایید در همین قضایای مذاکرات هسته‌ای - که البته من حالا نمیخواهم وارد آن مقوله بشوم - دوستان عزیز ما گفتند ما امتیاز گرفته‌ایم و دشمنانی که تا امروز قبول نمیکردند که ما صنعت هسته‌ای داشته باشیم، حالا پای کاغذ امضا کرده‌اند که ما میتوانیم صنعت هسته‌ای داشته باشیم. خوب این چه جوروی به دست آمد؟ این بعد از آن به دست آمد که ما اقتدار خودمان را نشان دادیم و ما توانستیم کاری را انجام بدهیم که آنها تصور نمیکردند بتوانیم انجام بدهیم؛ یعنی تولید غنی‌سازی بیست درصد. خود آنها هم میدانند، اصحاب فنّ این کار [هم] میدانند که مشکل کار [غنی‌سازی] تا ۹۹ درصد، عبارت است از مسیر [غنی‌سازی] تا ۲۰ درصد؛ اگر یک کشوری توانست خودش را تا ۲۰ درصد پیش ببرد، از آنجا تا ۹۰ درصد و ۹۹ درصد کار آسانی است، راه زیادی نیست؛ این را اینها میدانند. این مسیر را جمهوری اسلامی پیش رفت؛ یعنی توانست غنی‌سازی ۲۰ درصد را به دست بیاورد، توانست نوزده هزار سانتریفیوژ نسل اول تولید کند، توانست حدود ده هزار سانتریفیوژ نسل اول را به راه بیندازد، توانست سانتریفیوژهای نسل دوم و سوم و چهارم را تولید کند؛ توانست آن دستگاه رآکتور آب سنگین اراک را به وجود بیاورد؛ توانست کارخانه‌ی تولید آب سنگین را - که امروز از ما میخرند - به وجود بیاورد. این کارها را توانستیم بکنیم که دشمن آن حداقل را قبول کرد که ما صنعت هسته‌ای داشته باشیم؛ اگر این کارها را نکرده بودیم [قبول نمیکردند]. من یادم هست و دوستان همه یادشان هست که در آن ده دوازده سال پیش از این، که مذاکرات دوره‌ی قبل را داشتیم، بحث ما این بود که مثلاً اجازه بدهند پنج سانتریفیوژ کار کند، آنها میگفتند نمیشود؛ ما اول میگفتیم بیست سانتریفیوژ، بعد گفتند نمیشود؛ کوتاه آمدیم گفتیم پنج سانتریفیوژ، گفتند نمیشود؛ گفتیم یکی، گفتند نمیشود! وقتی که نمیتوانیم، وقتی نداریم، وقتی قدرت نیست، دشمن این جوروی وارد میشود؛ [اما] وقتی شما نوزده هزار سانتریفیوژ را علی‌رغم دشمن به وجود آوردید، به راه انداختید، نسل دوم و سوم و چهارم را تولید کردید، کارهای جنبی فراوان دیگری را انجام دادید، خوب [دشمن] مجبور است قبول بکند؛ اقتدار این است. اگر اقتدار بود، انسان میتواند حتی از استکبار امتیاز بگیرد. این امتیازی نبود که آمریکایی‌ها به ما دادند، این امتیازی بود که ما با قدرتمان گرفتیم، نه اینکه کسی به ما امتیاز داد.

در همه‌ی زمینه‌ها همین جور است؛ در زمینه‌ی اقتصاد همین جور است. این اقتصاد مقاومتی که بنده دائماً تکرار میکنم و تأکید میکنم و خوب بحمدالله دوستان، ستاد عملیات و فرماندهی تشکیل داده‌اند و کارهایی دارد انجام میگیرد که امیدواریم ان شاءالله نتایجش را ببینیم روی زمین، همین است. در اقتصاد، اگر ما قوی شدیم و قدرتمند



شدیم، دیگر تحریم معنی ندارد و تحریم یک کار زائدی میشود؛ اگر ما در داخل توانستیم اقتدار اقتصادی به دست بیاوریم، آنها خودشان می‌آیند به دريوزگی، می‌آیند دنبال ارتباط اقتصادی؛ نه [فقط] تحریم نمیکنند، بلکه اگر ما تحریم کنیم، آنها می‌آیند میگویند تحریم نکنید؛ طبیعت کار این است. در زمینه‌ی سیاست هم همین است، در زمینه‌های گوناگون هم همین است.

عناصر اقتدار را بایستی دولت و مجلس و دیگران دنبال باشند و این مجلس میتواند اینها را مطالبه کند. شما میتوانید از این بنده‌ی حقیر مطالبه کنید، از آقای دکتر روحانی عزیزمان مطالبه کنید، از آقایان مجلس میتوانید مطالبه کنید، از قوه‌ی قضائیه میتوانید مطالبه کنید؛ میتوانید مطالبه کنید این عناصر را. این جمع باعظمت و این جمع استثنائی، که گفتیم یک پدیده و یک موهبت الهی است، این کارها را میتواند انجام بدهد. روی یک نقطه متمرکز بشوید، آن نقطه را دنبال بکنید، افکار عمومی را همراه کنید؛ این میشود آن چیزی که حقیقتاً شایسته است.

حالا البته اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه‌ها چیست، بنده به نظرم میرسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لومة لائم» (۱۰) است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم - [البته] در جایی که صراحت لازم است؛ آنجایی که تکنیه (۱۱) لازم است، نه؛ آنجا صراحت مضر است - داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم [انقلابی هستیم]. شناخت درست از دشمن داشته باشیم. دشمن یک جبهه است؛ دشمن یک فرد که نیست، یک دولت خاص که نیست، یک جبهه است؛ ما باید این جبهه را بشناسیم و ببینیم چه کسی وابسته‌ی به این جبهه است و از کجا این جبهه، جوری حرکت میکند که میتواند ما را نسبت به خودش مشتبه کند. جبهه‌ی دشمن را بشناسیم، شیوه‌های دشمنی را هم بشناسیم؛ بدانیم [دشمن] چه جوری دشمنی میکند. گاهی هست که دشمن وارد میشود، یک کاری را شروع میکند به قصد یک هدف خباثت‌آمیز و ما درست نمیدانیم آن هدف چیست؛ ظاهر کار را نگاه میکنیم می‌بینیم کار خوبی است و از آن استقبال میکنیم؛ درحالی که او دارد آن هدف [خودش] را دنبال میکند. داشته‌ایم؛ از این قبیل در کشور داشته‌ایم و داریم مواردی را که آنها یک کاری را شروع کردند با یک هدفی، ما هم ظواهر کار را نگاه کردیم گفتیم عجب! خب اینکه کار خوبی است، اینکه اشکالی ندارد؛ درحالی که اگر بصیرت داشته باشیم، اگر اهداف دشمن را بشناسیم، این جوری گول نمیخوریم.

در مقابل دشمن هم نباید دچار انهزام (۱۲) روحی شد؛ اصل قضیه، یکی هم این است. انهزام روحی ضرر دارد؛ هر کسی که در درون خود منهزم شد، در صحنه، قطعاً منهزم خواهد شد. اولین شکست هر انسانی، شکست در درون خودش است که احساس کند نمیتواند، احساس کند فایده‌ای ندارد، احساس کند طرف خیلی قوی‌تر از او است، احساس کند من که از دستم کاری برنمی‌آید؛ این انهزام روحی است. اگر این انهزام پیدا شد، آن وقت در صحنه، قطعاً شکست خواهیم خورد. این نباید به وجود بیاید؛ مراقب باشیم که این به وجود نیاید.

رحمت خدا بر امام بزرگوارمان، بر شهیدانمان، و صلوات بر محمد و آل محمد.

(۱) در ابتدای این دیدار - که به مناسبت آغاز به کار پنجمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری برگزار شد - آیت‌الله احمد جنتی (رئیس مجلس خبرگان رهبری) مطالبی بیان کرد.



- ۲) انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۷ برگزار شد.
- ۳) مصباح‌المتهدج، ج ۲، ص ۸۲۹
- ۴) بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۳/۱۲/۲۷)
- ۵) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۳۳؛ «... تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند...»
- ۶) سوره‌ی مدثر، آیات ۴۹ و ۵۰؛ «به خران رمنده‌ای مانند: که از پیش شیری گریزان شده‌اند»
- ۷) بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام) (۱۳۹۵/۳/۳)
- ۸) سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۲؛ «پس، از کافران اطاعت مکن، و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.»
- ۹) گسترش
- ۱۰) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۵۴؛ «... سرزنش هیچ ملامتگری...»
- ۱۱) کنایه زدن، مبهم گفتن
- ۱۲) شکست خوردن، از هم پاشیده شدن